

مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه شهید مطهری

محمد مهدی فیروز مهر

چکیده

موضوع پژوهش پیش رو، مرجعیت علمی قرآن از نگاه شهید مطهری است. مرجعیت علمی قرآن مفهومی نوپدید است، و به همین دلیل تعریف مورد وفاق و مشخصی از آن ارائه نشده است؛ لکن مرجعیت علمی قرآن به این معنا که نخستین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب کرد و مسلمین در پی درس و تحصیل آن بودند قرآن بود و در این راستا علوم مختلفی شکل گرفته است و این روند به شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی منتهی شد، به زمان پایان یافتن فرایند نزول وحی و پس از رحلت پیامبر خاتم (ص) بر می گردد. در تاریخ حیات علمی مسلمانان عالمانی بودند که اعتقاد داشتند جزئیات همه علوم حتی علوم طبیعی در قرآن وجود دارد و قابل استنباط و استخراج است و نمونه هایی برای آن ارائه کردند؛ در مقابل این دسته از عالمان، دانشمندانی معتقد بودند قرآن تنها به هدایت و رابطه انسان با خدا و امور آخرت پرداخته، نباید و نمی توان جزئیات همه علوم را از قرآن اخذ و استنباط کرد. شهید مطهری از عالمان معاصری است که از مهجوریت قرآن که منشأ آن را حوزه های علمیه و مراکز دینی می داند به شدت انتقاد کرده و آن را راز بدبختی و نکبت مسلمانان و بزرگترین گناه نسل کهن دانسته که باید از آن توبه کنند و امامت و پیشوایی قرآن را بپذیرند. از آثار استاد مطهری استفاده می شود ایشان بر این باور بود که قرآن در تعیین مبانی، اصول و اهداف علوم می تواند مرجعیت داشته باشد، به سؤالاتی که علم تجربی از پاسخگویی آن ناتوان است پاسخی روشن ارائه می کند و در باب طبیعیات رازهایی را در خود دارد که با پیشرفت علوم قابل فهم می گردد و به طور خاص در علوم انسانی مسائل زیادی را در قالب کلیات مطرح کرده است که به روش اجتهاد قابل استنباط و استخراج می باشد. ایشان بر این باور است که قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود «بایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است. نیز معتقد است در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است، همچنان که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم بندی های مرسوم بیان نشده است. در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است. افزون بر این، آثار گوناگون ایشان نشان می دهد که در کارهای علمی خود در عرصه علوم انسانی مانند فلسفه تاریخ، تحولات اجتماعی، انسان شناسی، اخلاق، تربیت و... قرآن را مبنا و منبع قرار می دادند.

کلید واژه: قرآن، مرجعیت علمی، شهید مطهری، علوم طبیعی، علوم انسانی.

مقدمه

عنوان مرجعیت علمی قرآن سابقه دیرینه‌ای ندارد؛ لکن قرآن به‌عنوان مرجع و منبع علمی دست‌کم در علوم اسلامی پیشینه بس طولانی دارد و اندک زمانی پس از پایان یافتن سلسله نزول وحی، علمی مانند علم قرائت و علم تفسیر با مرجعیت قرآن به تدریج شکل گرفت و در ادامه سایر علوم اسلامی مانند علم حدیث، علم فقه و... نیز با اتکای به قرآن سر برآوردند. در قرن ششم عالمانی چون غزالی، در قرن هفتم کسانی چون ابوالفضل مرسی و در قرن دهم جلال الدین سیوطی معتقد بودند همه جزئیات علوم در قرآن وجود دارد و قابل استخراج از قرآن می‌باشد^۱ که البته این دیدگاه توسط ابواسحاق شاطبی در قرن هشتم به شدت مورد انتقاد قرار گرفت؛^۲ اما در هر حال مفهوم مرجعیت علمی قرآن در آثار موافقان دیدگاه نخست به چشم نمی‌خورد. مرجعیت علمی قرآن در علوم و تولید علم دینی یا اسلامی سازی علوم به عنوان دغدغه اصلی عصر حیات علمی شهید مطهری مطرح نبوده و بدین جهت کاربست مفهوم مرجعیت علمی قرآن در آثار این استاد به چشم نمی‌خورد؛ لکن از نگاه استاد مطهری قرآن نخستین کتاب علمی و مدینه به‌عنوان نخستین مکان جوشش و جنبش علمی مسلمانان شناخته می‌شود. ایشان در این خصوص می‌نویسد: «جوشش و جنبش علمی مسلمین از مدینه آغاز شد. اولین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب کرد و مسلمین در پی درس و تحصیل آن بودند قرآن و پس از قرآن احادیث بود.»^۳ و به صراحت می‌گوید:

نقطه آغاز قرآن است. مسلمانان علوم خویش را از تحقیق و جستجو در معانی و مفاهیم آیات قرآن و سپس حدیث آغاز کردند و لهذا نخستین شهری که جنب و جوش علمی در آن پیدا شد مدینه بود، و نخستین مراکز علمی مسلمین مساجد بود و نخستین موضوعات علمی آنان مسائل مربوط به قرآن و سنت، و نخستین معلم شخص رسول اکرم است. علم قرائت، تفسیر، کلام، حدیث، رجال، لغت، نحو، صرف، بلاغت و تاریخ و سیره که جزء نخستین علوم اسلامی است، به خاطر قرآن و سنت به وجود آمد.

با این حال عنوان مرجعیت علمی قرآن عنوانی نوظهور است و به تبع آن مفهوم دقیق آن، امکان تولید علم با مرجعیت قرآن، مبانی مرجعیت علمی قرآن، گستره و قلمرو مرجعیت علمی قرآن، راه کارهای تولید علم قرآن محور، کارآمدی یا کاستی‌های علوم قرآن محور مورد مذاقه و بررسی علمی قرار نگرفته است.

شهید مطهری از دانشمندان پیشتازی است که به پدیده بی‌توجهی به قرآن به عنوان مرجع علوم انتقاد و از آن به‌عنوان یک نقیصه مهم و عامل انحراف نسل گذشته و نسل حاضر یاد کرده است. ایشان پس از یادآوری بی‌مهری به تفسیر و قرآن‌پژوهی در نجف اشرف می‌گوید:

۱. نک: محمدعلی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ص ۸۹-۹۴.

۲. محمدسالم ابو عاصی؛ علوم القرآن عند الشاطبی من خلال کتابه الموافقات، ص ۱۶۳-۱۶۷. محمدعلی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ص ۹۴-۹۵.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۱۴، ص ۳۸۶.

«عجیب است که در حساس‌ترین نقاط دینی ما اگر کسی عمر خود را صرف قرآن بکند، به هزار سختی و مشکل دچار می‌شود؛ از نان، از زندگی، از شخصیت، از احترام، از همه چیز می‌افتد و اما اگر عمر خود را صرف کتاب‌هایی از قبیل کفایه بکند صاحب همه چیز می‌شود. در نتیجه هزارها نفر پیدا می‌شوند که کفایه را چهارلا بلدند؛ یعنی خودش را بلدند، ردّ کفایه را هم بلدند، ردّ او را هم بلدند، اما دو نفر پیدا نمی‌شود که قرآن را به درستی بدانند!!! از هر کسی درباره یک آیه قرآن سؤال شود می‌گوید باید به تفاسیر مراجعه شود. عجب تر این که این نسل که با قرآن این طور عمل کرده از نسل جدید توقع دارد که قرآن را بخواند و قرآن را بفهمد و به آن عمل کند! اگر نسل کهن از قرآن منحرف نشده بود قطعاً نسل جدید منحرف نمی‌شد.»^۴

از نظر ایشان مهجور قرار دادن قرآن بزرگترین گناه نسل کهن است که باید از آن توبه کنند و این توبه چیزی جز پذیرفتن امامت و پیشوایی قرآن^۵ نیست:

«نسل کهن از بزرگترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قرار دادن قرآن است. همه باید به قرآن بازگردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم».^۶

در این نوشتار تلاش شده پس از مفهوم شناسی مرجعیت علمی قرآن براساس دیدگاه شهید مطهری مورد بررسی قرار بگیرد.

مفاهیم

مرجعیت

مرجعیت مصدر جعلی و در لغت به معنای مرجع بودن، مورد رجوع بودن، محل مراجعه دیگران بودن است.^۷

علمی

واژه علمی منسوب به علم است.^۸ علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، ادراک مطلق یا حصول صور اشیا نزد عقل است؛^۹ اما در اصطلاح کاربردهای متفاوتی دارد^{۱۰} که از میان آن، دو کاربرد مهم تر و رایج تر است:

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۴، ص ۵۲۴.

۵. پیامبر (ص) فرمود: هر کس قرآن را پیش روی خود قرار و به دنبال آن حرکت کند قرآن او را به بهشت رهبری می‌کند و هر کس اندیشه و عمل خود را پیش رو و قرآن را تابع آن قرار داد قرآن او را به سوی جهنم می‌راند: وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۹۹)

۶. همو، ج ۲۴، ص ۵۳۴.

۷. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۱۳، ص ۲۰۶۲۱.

۸. محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۲، ص ۲۳۴۵.

۹. همو، ص ۲۳۴۲.

۱۰. نک: محمد علی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ص ۲۶-۲۸.

الف- علم به معنای مجموعه‌ی یافته‌های نظام‌مند بشری در ارتباط با خود و جهان پیرامون به کار می‌رود که دارای موضوع، تعریف، غرض، مسائل، روش و... (روؤس ثمانیه) است. در این کاربرد، علم معادل Knowledge است. براساس این کاربرد اموری مانند اخلاق، فلسفه، سیاست، فقه، اصول، صرف، نحو، تفسیر و... علم به حساب می‌آیند.

ب- گاهی علم به دانش و معرفت خاصی اطلاق می‌شود که از تجربه حسی (مستقیم یا غیرمستقیم) به دست می‌آید. در این کاربرد علم معادل Science است و در برابر دانستنی‌هایی به کار می‌رود که از آزمون حسی بهره نمی‌جویند.^{۱۱}

از نگاه شهید مطهری انسان حیوانی است که با دو امتیاز «علم و ایمان» از دیگر جانداران امتیاز یافته است و به عبارت دیگر، به جای تعریف انسان به حیوان ناطق و مانند آن باید انسان را حیوان ممتاز به علم و ایمان تعریف کرد.^{۱۲} از نگاه ایشان نه علم می‌تواند جای خالی ایمان را پر کند و نه ایمان می‌تواند جایگزین علم گردد^{۱۳} و علم مورد نظر ایشان مطلق علمی است که بشر آن را فراهم آورده یا خواهد آورد و در زندگی خود بدان نیاز دارد اعم از علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی. از نظر ایشان براساس این سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «طلبُ العلم فریضهٌ علی کلِّ مُسلمٍ؛^{۱۴} دانش طلبی بر هر مسلمانی واجب است.» هر علمی که فراگرفتن آن واجب باشد چه وجوب عینی یا وجوب کفائی، آن علم دینی و اسلامی است. ایشان می‌گویند:

«هر علمی که برآوردن نیازهای لازم جامعه اسلامی موقوف به دانستن آن علم و تخصص و اجتهاد در آن علم باشد بر مسلمین تحصیل آن علم از باب به اصطلاح «مقدمه تهیی» واجب و لازم است. توضیح این که اسلام دینی جامع و همه جانبه است، دینی است که تنها به یک سلسله پندها و اندرزهای اخلاقی و فردی و شخصی اکتفا نکرده است، دینی است جامعه ساز. آنچه که یک جامعه بدان نیازمند است، اسلام آن را به عنوان یک واجب کفایی فرض کرده است. مثلاً جامعه نیازمند به پزشک است، از این رو عمل پزشکی واجب کفایی است، یعنی واجب است به قدر کفایت پزشک وجود داشته باشد، و اگر به قدر کفایت پزشک وجود نداشته باشد، بر همه افراد واجب است که وسیله‌ای فراهم سازند که افرادی پزشک شوند و این مهم انجام گیرد. و چون پزشکی موقوف است به تحصیل علم پزشکی، قهراً علم پزشکی از واجبات کفایی است. همچنین فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع؛ و در مواردی که حفظ جامعه اسلامی و کیان آن موقوف به این است که علوم و صنایع را در عالی‌ترین حد ممکن تحصیل کنند، آن علوم در همان سطح واجب می‌گردد. این است که همه علوم که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است جزء «علوم مفروضه اسلامی» قرار می‌گیرد و جامعه

۱۱. نک: محمدحسین مهدوی نژاد رابطه علم و دین با تکیه بر دیدگاه شهید مطهری فصلنامه اندیشه صادق شماره ۶ ص ۳۶-۳۷.

۱۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

۱۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۵-۳۸.

۱۴. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۰.

اسلامی همواره این علوم را «فرائض» تلقی کرده است. علیهذا علوم اسلامی ... شامل بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی - که مورد احتیاج جامعه اسلامی است - نیز می شود.»

قرآن

قرآن نام کتاب آسمانی خاتم پیامبران است که در طول ۲۳ سال بر ایشان نازل گشته و دارای ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است. از نگاه شهید مطهری قرآن نه کتابی مانند برخی کتب مذهبی رمزآلود است که فهم آن اختصاص به عده‌ای خاص داشته باشد و نه کتاب علمی مانند کتب علمی رایج بشری است که حول یک موضوع بحث کند؛ بلکه اصول معتقدات و افکار و اندیشه را بیان کرده و توضیح و تفسیر و تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و اجتهاد نهاده است و منبع و مقیاسی است برای همه منابع دیگر. ایشان می نویسد:

«قرآن مثل بعضی کتابهای مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمزآسا در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر یک سلسله اندرزه‌های ساده اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس، به طوری که مؤمنین ناچار باشند دستورها و اندیشه‌ها را از منابع دیگر اخذ کنند. قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود «باایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است. این است که استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه منابع دیگر است. ما حدیث و سنت را باید با معیار قرآن بسنجیم تا اگر با قرآن مطابق بود بپذیریم و اگر نه نپذیریم»^{۱۵}.

بنابراین با توجه به این که علوم به علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی تقسیم می گردد و ذیل هر یک از آن، علوم متعددی قرار می گیرد مرجعیت علمی قرآن به این معنا نیست که قرآن به مثابه یک کتاب علمی مرجع، تمام یا بخشی از علوم به معنای هر دو اصطلاح را در خود گرد آورده و هر کس می خواهد کار علمی کند بدان مراجعه کند.

مرجعیت علمی قرآن

درباره اینکه مقصود از مرجعیت علمی قرآن چیست و از نگاه شهید مطهری مرجعیت علمی قرآن به چه معنا می تواند باشد نیازمند مرور تعاریف موجود و بررسی تفصیلی آثار شهید مطهری است. درباره مرجعیت علمی قرآن تعاریف احتمالی گوناگونی ارائه شده است که هر یک از آن می تواند بخشی از حقیقت را نشان دهد.^{۱۶} در ادامه برخی از مهم ترین این تعاریف و نظر شهید مطهری در مورد هر یک از آن با استناد به آثار ایشان بررسی می شود:

^{۱۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۶، ص ۲۵.

^{۱۶}. نک: محمدعلی رضایی اصفهانی؛ مقاله «مفهوم شناسی مرجعیت علمی قرآن کریم» چاپ نشده.

۱. مرجعیت به معنای منبع بودن قرآن برای علوم

می توان مرجعیت علمی قرآن را به معنای منبع بودن آن برای علوم دانست به این معنا که در علوم به آیات قرآن استناد شود و مدعاها را بر اساس آموزه های قرآنی اثبات کرد. مرجع علمی بودن قرآن به این معنا به نحو اجمال از نظر شهید مطهری مورد تأیید و تأکید است. ایشان نه تنها منبع بودن قرآن به این معنا را به صراحت بیان می کند بلکه آن را مقیاس و معیار همه منابع دیگر می داند:

«استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه منابع دیگر است. ما حدیث و سنت را باید با معیار قرآن بسنجیم تا اگر با قرآن مطابق بود بپذیریم و اگر نه نپذیریم».^{۱۷} در مورد گستره منبع بودن قرآن می نویسد: «قرآن مطالب و معانی گسترده ای آورد به طوری که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم».^{۱۸}

از بارزترین علمی که قرآن منبع آنست علم فقه است و البته به اعتقاد شهید مطهری منبع بودن قرآن منحصر به فقه نیست. ایشان می نویسد: «مسلمین از صدر اسلام برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن مجید رجوع کرده و می کنند».^{۱۹}

نیز می گوید:

بدون شک قرآن مجید اولین منبع احکام و مقررات اسلام است. البته آیات قرآن منحصر به احکام و مقررات عملی نیست، در قرآن صدها گونه مسئله طرح شده است، ولی قسمتی از آنها که گفته شده در حدود پانصد آیه از مجموع شش هزار و ششصد و شصت آیه قرآن، یعنی در حدود یک سیزدهم به احکام اختصاص یافته است. در جای دیگر گفته است:

در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است، همچنان که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم بندی های مرسوم بیان نشده است. در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است.^{۲۰}

درباره برخی علوم به طور خاص مانند فلسفه اسلامی،^{۲۱} عرفان اسلامی،^{۲۲} شعر،^{۲۳} فلسفه تاریخ،^{۲۴} نیز شهید مطهری معتقد است در درجه اول قرآن نقش داشته و می تواند نقش داشته باشد.

^{۱۷}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۶، ص ۲۵.

^{۱۸}. همو ج ۲، ص ۲۲۲.

^{۱۹}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، ص ۳۰.

^{۲۰}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۲۸.

^{۲۱}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۱۵۷.

^{۲۲}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۳؛ ص ۴۲.

^{۲۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۷۳۶.

^{۲۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۷، ۷۶۳. ج ۲۴، ص ۲۸۳.

تأثیرگذاری قرآن بر ایمان و اندیشه یک مسلمان و روح و معنا بخشیدن آن به زندگی و حرمت و حرارت بخشی آن ایجاب می کند که همه مسلمانان قرآن را بشناسند. شهید مطهری در این باره می گوید: «و اما ضروری بودن شناخت قرآن برای یک مؤمن مسلمان از آن جهت است که منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه یک مسلمان و آنچه که به زندگی او حرارت و معنی و حرمت و روح می دهد قرآن است.»^{۲۵} و در بیانی دیگر قرآن را بزرگترین منبع الهام می داند.^{۲۶}

بنابراین مرجع بودن قرآن به معنای منبعیت آن برای علوم از نگاه شهید مطهری امری روشن است؛ اما در اینکه قرآن در چه علوم می تواند مرجع باشد در گستره مرجعیت علمی قرآن مورد بحث قرار گرفته است.

می توان مرجعیت علمی قرآن را به این معنا دانست که قرآن و وحی قرآنی معرفت بخش است و در یافتن پاسخ به سؤالات گوناگون بشری درباره جوانب مختلف زندگی، روش منحصر به روش تجربی و حسی نیست؛ بلکه در متون دینی به خصوص قرآن درباره انسان و دست کم بخش هایی از عالم هستی گزاره های معرفت بخش وجود دارد. بنابراین، برخلاف نظر پوزیتویستها معرفت بشری منحصر به معرفت حسی و تجربی نیست و نیز معرفت بشری منحصر به معرفت عقلی-برهانی هم نیست. بر این اساس، می توان با استناد به آیات قرآن در علوم انسانی و حتی در علوم طبیعی فرضیه پردازی و نظریه پردازی کرد.

هر چند از نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم پیشرفت و توفیقات علم تجربی این تصور را به وجود آورد که علم به تنهایی می تواند همه ابعاد جهان را توصیف کند و به سؤالات بشر پاسخ روشن دهد؛ اما به تدریج روشن شد که در زندگی بشر و در عالم حوزه هایی وجود دارد که علم نه تنها در مورد آن ساکت است بلکه قادر به پاسخگویی نیست؛ در حوزه هایی مانند مبدأ و منتهای جهان و این که انسان چرا به این جهان آمده و سرانجام او چیست؟ قوانینی که در این عالم وجود دارند از کجا آمده اند و چرا این قوانین برای بشر قابل فهم است و اساسا چرا باید جهانی که این قوانین در آن حاکم است باید وجود داشته باشد؟ اموری است که علم تجربی نمی تواند به آن پاسخ دهد؛^{۲۷} زیرا این پرسش ها از سنخ پرسش های فلسفی اند و به پرسش های فلسفی نمی توان پاسخی از سنخ علم تجربی داد. «از مقدمات تجربی نمی توان نتیجه فلسفی گرفت و به عبارت دیگر بر مبنای نظریات علمی که خصلت گزینشی دارند نمی توان تفسیر فلسفی از هستی که کل گرا است، بنا نهاد.»^{۲۸} از نظر شهید مطهری قرآن یک مرجع معرفتی است و به پرسش هایی که علم نمی تواند پاسخگویی آن باشد پاسخ های روشن ارائه می کند.

ایشان می نویسد:

^{۲۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۶، ص ۲۵.

^{۲۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ۱۳، ص ۱۵۷.

^{۲۷}. نک: مهدی گلشنی؛ از علم سکولار تا علم دینی، ص ۸۱-۸۵.

^{۲۸}. احد فرامرز قراملکی؛ موضع علم و دین در خلقت انسان، ص ۷۰.

«قرآن چه نوع کتابی است؟ آیا کتاب فلسفی است؟ آیا کتاب علمی است؟ آیا کتاب ادبی است؟ آیا کتاب تاریخی است؟ و یا صرفاً یک اثر هنری است؟ پاسخ این است که قرآن هیچ کدام از اینها نیست ... قرآن ... نه فلسفه است و نه علم و نه تاریخ و نه ادبیات و اثر هنری؛ در عین حال مزایای همه آنها را دارد بعلاوه یک سلسله مزایای دیگر. قرآن کتاب راهنمایی بشر است و در واقع کتاب «انسان» است اما انسان آن سان که خدای انسان او را آفریده و پیامبران آمده‌اند او را به خودش بشناسانند و راه سعادتش را به او بازگو کنند؛... انسان در مکتب پیامبران - که قرآن کامل‌ترین بیان آن است - با انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد بسی متفاوت است؛ یعنی این انسان بسی گسترده‌تر است. انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد، در میان دو پیرانتز (تولد - مرگ) قرار دارد و قبل و بعد این پیرانتزها را تاریکی گرفته است و از نظر علوم بشری مجهول است؛ ولی انسان قرآن این پیرانتزها را ندارد، از جهان دیگر آمده است و در مدرسه دنیا باید خود را تکمیل کند و آینده‌اش در جهان دیگر بستگی دارد به نوع فعالیت و تلاش و یا تنبلی و سستی‌ای که در مدرسه این جهان انجام می‌دهد. تازه انسان میان تولد و مرگ آنچنان که بشر می‌شناسد بسی سطحی‌تر است از آنچه پیامبران می‌شناسانند. انسان قرآن باید بداند: از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ در کجا هست؟ چگونه باید باشد؟ چه باید بکند؟»^{۲۹}

آموزه‌های قرآن نه تنها درباره پرسش‌های یادشده در خصوص انسان دانش روشنی عرضه می‌کند حتی می‌تواند در علوم طبیعی نیز منشأ فرضیه‌های جدید و حتی شکل‌گیری نظریه جدید باشد؛ از برخی آیات قرآن^{۳۰} بر می‌آید در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارند^{۳۱} و نیز در آیات متعدد مسئله هفت آسمان مطرح شده است^{۳۲} که می‌توان براساس آن در کیهان‌شناسی نظریه جدیدی طرح کرد.^{۳۳} شهید مطهری معتقد است: «مسائلی که قرآن در باب طبیعت و به اصطلاح در «طبیعیات» آورده است، مثلاً درباره باد بحث کرده، درباره باران بحث کرده، درباره زمین بحث کرده، درباره آسمان بحث کرده، درباره حیوانات بحث کرده است. البته در این قسمت، مفسرین قدیم کم و بیش بحث کرده بودند ولی علمای جدید از وقتی که علوم طبیعی پیشرفت خوب و نمایانی کرده است بیشتر در این مسائل قرآن دقت کرده‌اند.»^{۳۴} و نیز می‌نویسد: «محتویات قرآن چیست؟ آن چیزهایی است که تدریجاً در آینده باید کشف کنند و بفهمند، و حقاً وقتی که ما در حدود فهم و فکر خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آنچه که امروز بشر درباره اعجاز قرآن چه از جنبه زیبایی و چه از جنبه علمی - و مخصوصاً از جنبه علمی - کشف می‌کند و واقعا می‌فهمد و واقعا هم به دل انسان می‌چسبد نه یک چیزی که بخواهند ببندند

^{۲۹}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸.

^{۳۰}. شوری: ۲۹.

^{۳۱}. نک: محمد علی رضایی اصفهانی؛ ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۴۳۸-۴۴۹. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی، ج ۷، ص ۱۱۸؛ سید محمد طنطاوی؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ج ۱۳، ص ۳۷.

^{۳۲}. نک: بقره: ۲۹؛ فصلت: ۱۲؛ ملک: ۳ و ...

^{۳۳}. نک: محمد علی رضایی اصفهانی؛ احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی، ج ۷، ص ۱۱۸؛ سید محمد طنطاوی؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ج ۱۳، ص ۳۷.

^{۳۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۴؛ ص ۴۶۶-۴۶۷.

و پیش خود بسازند، خیلی بیش از آن چیزی است که مثلا در ده قرن قبل چه از نظر زیبایی و چه از نظر علمی و فکری می‌فهمیده‌اند.^{۳۵}

همانگونه که طبیعت برای بشر به تدریج کشف و معلوم می‌گردد و بشر بر خود الزامی نمی‌بیند که آن را یکجا و با تمام ابعادش فهم کند قرآن که انعکاس دهنده علم و حکمت خداوندی است نیز مانند طبیعت است و رازهایی از جنس دانش را در خود دارد لکن بشر به تدریج می‌تواند آن را فهمد کند. شهید مطهری با توجه به این ویژگی قرآن می‌نویسد:

«وقتی که ما در قرآن منصفانه و بی‌غرضانه تأمل می‌کنیم هیچ ضرورتی ندارد که بتوانیم همه مسائل آن را حل کنیم. قرآن از این حیث شبیه طبیعت است. در طبیعت بسا رازها وجود دارد که حل نشده و در شرایط فعلی نیز برای ما امکان حل آنها وجود ندارد. اما این مسائل در آینده حل خواهند شد. بعلاوه در شناخت طبیعت، انسان باید اندیشه خود را با طبیعت آن گونه که هست مطابق کند نه آنکه طبیعت را آن گونه که می‌خواهد توجیه و تفسیر کند. قرآن نیز همچون طبیعت کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است. اگر غیر از این بود، در گذشته همه رازهای قرآن کشف می‌شد و این کتاب آسمانی جاذبه و تازگی و اثربخشی خود را از دست می‌داد، حال آنکه استعداد تدبر و تفکر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست و این نکته‌ای است که پیامبر و ائمه آن را توضیح داده‌اند. در حدیثی از پیامبر نقل شده است که فرمودند: مَثَلُ قرآنٍ مَثَلُ خورشید و ماه است و مانند آندو همیشه در جریان است، یعنی ثابت و یکنواخت نیست و یک جا می‌خکوب نمی‌شود. و یا فرمود: قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرفاست»^{۳۶}

ایشان معتقد است زیبایی ظاهری قرآن مربوط به فصاحت و بلاغت آن است و ژرفایی باطنش مربوط است به جنبه علمی و فکری آن.^{۳۷}

البته هرگز نباید و نمی‌توان این انتظار را از قرآن داشت که همه قوانین علمی را بیان کرده باشد؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و اشارات علمی آن در راستای تأمین هدف هدایت انسان‌ها است. از نگاه برخی صاحب نظران قرآن متصدی ارائه فرمول‌ها و قوانین علوم نیست و این امر را به عهده انسان نهاده است. قرآن مردم را دعوت می‌کند که خود به دنبال مطالعه طبیعت بروند و کشف کنند که چه رازهایی در آن نهفته است: «قُلْ أَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^{۳۸} بگو: «بنگرید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین‌اند» و نیز کشف چگونگی پیدایش آفرینش و حیات را به عهده خود انسان و نهاده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛^{۳۹} بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟». این نگاه به نحو کلی نمی‌تواند درست

^{۳۵}. همان، ص ۴۶۹.

^{۳۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۶، ص ۴۱.

^{۳۷}. مجموعه آثار

^{۳۸}. یونس: ۱۰۱.

^{۳۹}. عنکبوت: ۲۰.

باشد؛ زیرا قرآن افزون بر اینکه بشر را به کنکاش در طبیعت و کشف قوانین آن فراخوانده در مواردی در راستای اصل هدایت انسان موادی از علوم را که بشر عصر نزول از آن هیچ آگاهی نداشته مطرح کرده و با پیشرفت علوم پس از قرن‌ها راه فهم آن برای بشر میسر شده است. صرف نظر از علوم اسلامی دست کم برخی قوانین علوم انسانی را می‌توان از قرآن کشف کرد و این نشان می‌دهد قرآن فاقد قوانین علمی نیست.

۲. مرجعیت علمی قرآن به معنای جهت دهی به علوم

هرچند در ظاهر چنین تصور می‌شود که علوم به خودی خود چه به لحاظ موضوعات و چه به لحاظ روش‌ها تعدد بردار نیستند که بتوان آنها را به دینی و غیر دینی یا اسلامی غیر اسلامی تقسیم کرد.^{۴۰} لکن به لحاظ مبانی و پیش فرض‌های متافیزیکی که هیچ علمی فارغ از آن شکل نمی‌گیرد می‌تواند جهت‌دار و قابل تقسیم باشد؛ کسی که اعتقاد دارد انسان و جهان براساس طرح حکمیانه پدید آمده‌اند و هدف و غایت مشخصی دارند عملش در انتخاب نظریه و علم‌ورزی متفاوت است از کسی که جهان را خودبسند و خوداتکا می‌بیند و معتقد است هیچ عامل ماورائی و خارج از خود جهان طبیعت در آن نقشی ندارد و هیچ هدف و غایتی برای آن وجود ندارد. به عنوان نمونه برخی از صاحب نظران نوشته‌اند:

«دلیل این که بعضی فیزیک‌دانان در چند دههٔ اخیر سراغ جهان‌های نوسانی یا ماندگار رفته‌اند و از نظریه انفجار بزرگ که برای جهان یک آغاز زمانی قائل است، گریخته‌اند فرار از در کار آوردن خدا بوده است. به قول واینبرگ (فیزیک‌دان امریکایی برندهٔ جایزهٔ نوبل): نظریه حالت پایدار از لحاظ فلسفی جالب‌تر است، زیرا با آن تبیینی که در «سفر تکوین» [تورات] آمده است کم‌ترین شباهت را دارد.»^{۴۱}

از نگاه برخی دیگر از صاحب نظران:

«عالمان نه تنها در حوزه‌های بکر و بی سابقه، که در بدو پیدایش تمام علوم ناگزیر از توسل به معارف و باورهایی هستند که در جامعه پیرامون خود می‌یابند؛ و این معارف و بینش‌ها جز آراء و باورهای عرفی و عمومی جامعه‌ای که عالمان در آن می‌زیند و می‌اندیشند نیست... این تحلیل همان است که در بیان برخی از عالمان فیلسوف، همچون اینشتاین، بدین نحو صورتبندی و بیان شده که علوم معاصر ادامه و بسط آراء و باورهای عرفی و مشترک جامع زادگاه آن علوم‌اند.»^{۴۲}

قرآن جهان متکثر و به ظاهر پدیده‌های متفرق و بی ارتباط با هم را یک واحد به هم پیوسته می‌بیند که از جانب خدای حکیم طرح ریزی شده، رو به تکامل دارد و هدف مشخص را تعقیب می‌کند. به بیان شهید مطهری:

۴۰. نک: عبدالکریم سروش؛ اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم؛ سید حمیدرضا حسنی و...؛ علم دینی / دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ ص ۲۰۱.

۴۱. مهدی گلشنی؛ از علم سکولار تا علم دینی، ص ۱۵۶.

۴۲. سعید زیبا کلام؛ تعلقات و تقویم دینی علوم؛ علم دینی / دیدگاه‌ها و ملاحظات، ۱۱۰.

«جهان ماهیت "از اویی" (إِنَّا لِلَّهِ) و "به سوی اویی" (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)^{۴۳} دارد؛ موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک "سو" و به طرف یک مرکز، تکامل می یابند؛ آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست؛ جهان با یک سلسله نظامات قطعی که «سنن الهیه» نامیده می شود اداره می شود؛ انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد، مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است؛ جهان مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانی بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می دهد.»^{۴۴}

بنا بر این، جهان بینی الهی و جهان مادی که هر انسان و هر مکتبی به یکی از آنها تعلق دارد هر کدام در روش علم وری و انتخاب نظریه و اهداف و غایات علم تأثیر دارند؛ جهان بینی که قرآن عرضه می دارد به اقتضای خود در روش علم وری و انتخاب نوع نظریه و کاربرد علوم تأثیر گذار است و می تواند در شکل گیری صنف خاصی از هر علمی مؤثر باشد.

از سوی دیگر از نگاه شهید مطهری^{۴۵} علم ابزار ساز است و انسان پیش از ابزار سازی و به کار گیری آن مقصد گرا است و ابزار را همواره در طریق مقاصد خود به کار می گیرد. اما مقاصد از کجا برای انسان پدید می آید؟ آیا علم می تواند برای انسان مقصد بسازد یا مقاصد را کشف کند؟ در جواب این سؤال ها باید گفت علم در مقصد سازی یا کشف مقاصد ناتوان است. مقاصد انسان یا بر اساس طبع حیوانی او که فعلیت دارد شکل می گیرد که در این صورت از ابزار در طریق مقاصد طبیعی حیوانی فردی و مادی خود خواهانه بهره می گیرد. یا مقاصد مولود گرایش های متعالی انسان است که این خود ناشی از برداشتی خاص و طرز تفکری خاص درباره جهان و انسان است و جهان بینی که ایمان مذهبی بر انسان عرضه می کند قادر است مقاصد و آرمان های متعالی برای انسان بسازد. شهید مطهری می نویسد:

قرآن کریم اولین کتابی است که اولاً در کمال صراحت، ایمان مذهبی را نوعی هماهنگی با دستگاه آفرینش خوانده است: «أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۴۶} آیا چیز دیگری جز دین خدا را جستجو می کنند و حال آنکه هر که در آسمانها و زمین است سر بر فرمان اوست» و ثانیاً ایمان مذهبی را جزء سرشت انسانها معرفی کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^{۴۷} حق گرایانه روی خود را به سوی دین کن، همان که سرشت خدایی است که مردم را بر آن سرشته است.»^{۴۸}

۴۳. بقره: ۱۵۶.

۴۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۸۵.

۴۵. نک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۳۵-۳۶.

۴۶. آل عمران: ۸۳.

۴۷. روم: ۳۰.

۴۸. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۴۲.

بنا براین، می‌توان گفت جهان‌بینی قرآنی که مهم‌ترین کارکردش تزریق ایمان مذهبی است در جهت‌دهی علوم اعم از علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی نقش بی‌بدیل دارد.

مرجعیت علمی قرآن را از نگاه شهید مطهری می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که: قرآن در تعیین مبانی، اصول و اهداف علوم می‌تواند مرجعیت داشته باشد، به سؤالاتی که علم تجربی از پاسخگویی آن ناتوان است پاسخی روشن ارائه می‌کند و در باب طبیعات رازهایی را در خود دارد که با پیشرفت علوم قابل فهم می‌گردد و به‌طور خاص در علوم انسانی مسائل زیادی را در قالب کلیات مطرح کرده است که به روش اجتهاد قابل استنباط و استخراج می‌باشد.

۳. مهجوریت قرآن

تنها شکایتی که قرآن از پیامبر (ص) درباره امتش یادآوری کرده شکایت حضرت از مهجور قرار دادن قرآن است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^{۴۹} و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند»

این شکایت اولاً اختصاص به قریش که از قرآن اعراض کرده و به آن کفر ورزیدند ندارد؛ چنانکه امام صادق (ع) فرمود هر چه از قرآن درباره قریش نازل شده درباره آیندگان جاری است.^{۵۰} بنابراین، امت را در طول تاریخ که قرآن را در هر سطحی مهجور قرار داده باشند در بر می‌گیرد^{۵۱} و ثانیاً این شکایت از آن جهت است که امت اسلامی احیاناً فراتر از تلاوت قرآن به قصد کسب ثواب، در شئون مختلف زندگی توجهی به آن ندارد و زندگی علمی و عملی خود را بر محور قرآن تنظیم نکرده است؛ چنانکه به نظر علامه طباطبایی علمی که به نام علوم اسلامی شناخته می‌شوند چنان صورت‌بندی و تنظیم شده‌اند که گویا هیچ نیازی به قرآن نیست و کسی می‌تواند

^{۴۹}. فرقان: ۳۰.

^{۵۰}. لیس رجل من قریش الا و نزلت فيه آية أو آياتن تقوده الى الجنة أو تسوقه الى النار، تجرى فيه من بعده ان خيرا فخير و ان شرا فشر (عبد علی بن جمعه حویزی؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳).

^{۵۱}. نک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶. وهبه الزحیلی؛ التفسیر المنیر، ج ۱۹، ص ۶۱. برخی عالمان گفته‌اند مهجوریت قرآن انواعی دارد:

(أ) ترک استماع و ایمان به قرآن؛

(ب) ترک عمل به قرآن و لو اینکه آن را قرائت کند و به آن ایمان داشته باشد؛

(ج) ترک مرجع و حکم قرار دادن قرآن؛

(د) ترک تدبر و فهم معانی قرآن؛

(ه) ترک استشفای به قرآن و درمان نکردن بیماری‌های دل با آن. همه این موارد مشمول آیه «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» است؛ هر چند همه این مهجوریت‌ها در یک سطح نیستند (سید محمد طنطاوی؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۱۹۳ به نقل از ابن قیم جوزی در کتاب بدائع الفوائد)

متخصص و مجتهد در علوم اسلامی حتی مانند فقه و اصول بشود ولی هرگز قرآن را مطالعه نکرده و دستش به قرآنی نرسیده باشد.^{۵۲}

از نگاه شهید مطهری راز بدبختی و انحطاط جامعه اسلامی و روی آوردن جوانان در این عصر که عصر بیداری و پرسش‌گری و مطالبه‌گری است به مکاتب غیر الهی در مهجوریت قرآن و بی‌توجهی به آن نهفته است. از نگاه ایشان عامل مهجوریت قرآن میان نسل جدید این است که در نسل گذشته قرآن مهجور بوده و اساس مهجوریت قرآن چه در گذشته و چه در عصر حاضر این است که قرآن در حوزه‌های علمی و مراکز علمی دینی مهجور است و عالمان علم قرآنی بر خلاف عالمان سایر رشته‌های علوم، قدر و منزلتی در مراکز علمی حوزوی ندارند. ایشان می‌نویسد:

«ما امروز از این نسل گله داریم که چرا با قرآن آشنا نیست؟ چرا در مدرسه‌ها قرآن یاد نمی‌گیرند، حتی به دانشگاه هم که می‌روند از خواندن قرآن عاجزند؟ البته جای تأسف است که این طور است. اما باید از خودمان بپرسیم ما تاکنون چه اقدامی در این راه کرده‌ایم؟ آیا با همین فقه و شریعات و قرآن که در مدارس است توقع داریم نسل جوان با قرآن آشنایی کامل داشته باشد؟! عجباً که خود نسل قدیم قرآن را متروک و مهجور کرده، آنوقت از نسل جدید گله دارد که چرا با قرآن آشنا نیست. قرآن در میان خود ما مهجور است و توقع داریم نسل جدید به قرآن بچسبد. الآن ثابت می‌کنم که چگونه قرآن در میان خود ما مهجور است. اگر کسی علمش علم قرآن باشد یعنی در قرآن زیاد تدبّر کرده باشد، تفسیر قرآن را کاملاً بداند، این آدم چقدر در میان ما احترام دارد؟ هیچ. اما اگر کسی کفایه آخوند ملّا کاظم خراسانی را بداند، یک شخص محترم و باشخصیتی شمرده می‌شود. پس قرآن در میان خود ما مهجور است، و در نتیجه همین اعراض از قرآن است که به این بدبختی و نکبت گرفتار شده‌ایم. ما مشمول شکایت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم که به خدا شکایت می‌کند: «یا رَبِّ انِّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً»

مراد شهید مطهری از نسل گذشته نسل‌های نخستین مسلمین نیست؛ زیرا به عقیده ایشان «اولین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب کرد و مسلمین در پی درس و تحصیل آن بودند قرآن و پس از قرآن احادیث بود.»^{۵۴} و نیز می‌گوید: «مسلمانان علوم خویش را از تحقیق و جستجو در معانی و مفاهیم آیات قرآن و سپس حدیث آغاز کردند». در جایی دیگر روشن‌تر می‌گوید: «مسلمین از صدر اسلام برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن معید رجوع کرده و می‌کنند، ولی تقریباً مقارن با ظهور صفویه در ایران جریانی پیش آمد و فرقه‌ای ظاهر شدند که حق رجوع مردم عادی را به قرآن معید ممنوع دانستند، مدعی شدند که تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن دارند، دیگران عموماً باید به سنت یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند.»^{۵۵}

^{۵۲}. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان، ج ۵، ص ۲۷۶.

^{۵۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۵۲۴.

^{۵۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۱۴، ص ۳۸۶.

^{۵۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۳۰.

چنانکه پیش از پیدایش جریان اخباریون در جهان تشیع، جریان اشعری گری فهم و تدبر در قرآن را منحصر به معنای تحت اللفظی آن کرده‌اند و کنکاش در دست‌یابی به عمق و ژرفای قرآن را که مورد تأکید پیامبر (ص) بوده است^{۵۶} ناممکن و ممنوع دانسته‌اند^{۵۷} و بدین ترتیب قرآن را در تلاش‌های علمی خود مهجور و متروک قرار داده‌اند.

مبانی مرجعیت علمی قرآن

ادعای مرجعیت علمی قرآن به مفهوم گسترده آن ادعایی روی بنایی است. این ادعا بر قرآن‌شناسی و دیدگاه کلی‌تر درباره این کتاب آسمانی استوار است که از آن به مبانی یاد می‌شود. مبانی مرجعیت علمی قرآن را می‌توان به دو دسته مبانی عام فهم و تفسیر قرآن و مبانی خاص مرجعیت قرآن برای علوم صرف نظر از علم خاص و مبانی خاص مرجعیت علمی قرآن برای علم خاص تقسیم کرد.^{۵۸}

مبانی مرجعیت علمی قرآن در اندیشه شهید مطهری اموری است که به اختصار در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اصالت قرآن

شهید مطهری درباره قرآن به سه اصالت باور دارد: اصالت در انتساب (وحدت نسخه موجود با نسخه اصلی)، اصالت در مطالب (التقاطی و اقتباسی نبودن مطالب) و اصالت در الهی (ما فوق بشری) بودن. ایشان می‌نویسد:

«مطالعه پیرامون قرآن ما را با «اصالت‌های سه‌گانه» این کتاب آشنا می‌کند. اولین اصالت قرآن انتساب است؛ یعنی اینکه بدون شبهه و بدون آنکه نیازی به پی‌جویی نسخه‌های قدیمی باشد، روشن است که آنچه امروز به نام قرآن مجید تلاوت می‌شود عین همان کتابی است که آورنده آن حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهان عرضه کرده است. اصالت دوم اصالت مطالب است، به این معنی که معارف قرآن التقاطی و اقتباسی نیست بلکه ابتکاری است. تحقیق در این زمینه وظیفه شناخت تحلیلی [قرآن] است. اصالت سوم اصالت الهی قرآن است؛ یعنی اینکه این معارف از افق ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول به ایشان افزوده شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و این پیام بوده‌اند و این نتیجه‌ای است که از شناخت ریشه‌ای قرآن به دست می‌آید.»^{۵۹}

۲. قابل فهم بودن قرآن

^{۵۶} ... فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ... ظَاهِرُهُ أُنْبَقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹).

^{۵۷} نک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۸.

^{۵۸} نک: محمدعلی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ص ۲۰۹.

^{۵۹} مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۲.

پس از اثبات اصالت قرآن این سؤال مطرح می‌شود که آیا قرآن برای همگان قابل فهم است؟ و آیا قرآن برای معرفت و شناختن نازل شده است یا تنها برای قرائت و تبرک و ثواب بردن؟ جواب این پرسش از نگاه خود قرآن روشن است؛ زیرا به صراحت آیات متعدد هدف از نزول قرآن تدبر و تفکر و به آگاهی رسیدن است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^{۶۰} این قرآن کتابی گران قدر و پرخیر و بابرکت است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا همگان در آیات آن بیندیشند، [پس هدایت‌پذیران راهیاب شوند و ستیزه‌جویان عذری بر گمراهی نیابند،] و تا خردمندان به دلایل حق توجه کنند و به سوی آن هدایت شوند.» افزون بر این، خداوند همگان چه موافقان و چه مخالفان را تشویق به تدبر در قرآن کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۶۱} پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا به هماهنگی آیاتش پی برند و دریابند که آن از خداست؟ اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، بی‌گمان در آن ناسازگاری و ناهماهنگی‌های بسیاری می‌یافتند.» نیز فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^{۶۲} آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!»

هر چند از سیاق آیات یادشده استفاده می‌شود که از کافران و منافقان خواسته شده که در قرآن تدبر کنند؛ اما کافر و منافق بودن شرط روایی تدبر در قرآن نیست بلکه تدبر در قرآن امر مطلوبی است که همگان مخاطب آن هستند.

بنابراین، دعوت به تدبر در قرآن معنایش این است که قرآن هم قابل فهم است و هم معرفت‌بخش است. اما از نگاه برخی مسلمانان (اخباریون) قرآن برای عموم قابل فهم نیست و به عبارت دیگر فهم عموم از قرآن حجیت و اعتبار ندارد، قرآن را تنها معصومین (ع) می‌فهمند و فهم آنان حجیت و اعتبار دارد. شهید مطهری درباره این نگاه به قرآن می‌گوید: «این عمل یک نوع ظلم و جفا بر قرآن بود. و پیداست جامعه‌ای که کتاب آسمانی خود، آنهم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد هرگز در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد»^{۶۳}

به جز اخباریون از شیعه، اشاعره از اهل سنت نیز معتقد بودند شناخت قرآن به معنای فهم معنای ظاهری و تحت اللفظی آنست نه به معنای تدبر در آن؛ زیرا تدبر در قرآن برای رسیدن به لایه‌های پنهان‌تر آن خارج از دسترس ما است.

از نگاه شهید مطهری نگاه این چنینی به قرآن سبب انحراف و گمراهی می‌شود. ایشان می‌نویسد: «این شیوه برخورد با قرآن خیلی زود باعث انحراف و گمراهی می‌شود زیرا اینان ناگزیر از توضیح معنای آیات بودند اما چون عقل را تعطیل کرده بودند قهراً نوعی برداشت عوامانه از قرآن برایشان حاصل می‌شد. آنها به دلیل

۶۰. ص: ۲۹.

۶۱. نساء: ۸۲.

۶۲. محمد: ۲۴.

۶۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۸.

همین طرز تفکر خیلی زود از جاده درک صحیح منحرف شدند و اعتقادات نادرستی پیدا کردند. از جمله اینکه به تجسم (یعنی جسم بودن خدای تعالی) و صدها اعتقاد انحرافی دیگر نظیر امکان رؤیت خدا با چشم و گفتگو با خدا با زبان بشری قائل شدند.^{۶۴}

در مقابل دو گروه یادشده که قرآن را غیرقابل فهم برای عموم می‌دانستند و آن را به کناری نهادند گروه‌های دیگری بودند که بدون هیچ ضابطه مشخص و معقولی قرآن را وسیله رسیدن به اهداف و اغراض خود قرار دادند. شهید مطهری درباره این گروه‌ها می‌گوید:

«اینان در هر زمینه‌ای که منافعشان اقتضا می‌کرد به تأویل آیات قرآن پرداختند و مسائلی را به قرآن نسبت دادند که اساساً روح قرآن از آنها بی‌خبر بود. در مقابل هر اعتراضی هم پاسخ این گروه این بود که باطن آیات را تنها ما می‌دانیم و این معانی که می‌گوییم از شناخت باطن آیات به دست آمده‌اند. قهرمانان این جریان در تاریخ اسلام دو گروهند: اول اسماعیلیه که به آنها باطنیه هم می‌گویند و دوم متصوفه.»^{۶۵}

برخی دیگر معتقدند قرآن نازل شد تا صرفاً درباره امور معنوی و رابطه انسان با جهان آخرت راهنما باشد اما امور دنیایی به خود انسان واگذار شده است.^{۶۶}

شهید مطهری معتقد است: «قرآن در برابر جمود و خشک‌اندیشی اخباریون و نظایر آنها و همچنین در مقابل انحرافات و برداشت‌های ناروای باطنیه و دیگران راه وسطی پیشنهاد می‌کند که عبارت است از تأمل و تدبر بی‌غرضانه و منصفانه. قرآن نه تنها مؤمنین که حتی مخالفین را به تفکر و اندیشه درباره آیات خود فرا می‌خواند و گوشزد می‌کند که به جای جبهه‌گیری در برابر آن، به تأمل درباره آیاتش بپردازند.»^{۶۷} دعوت عموم اعم از موافقان و مخالفان به تدبر در قرآن اولاً اثبات می‌کند که قرآن قابل فهم برای همه است ثانیاً اثبات می‌کند فهم درست و براساس معیارهای پذیرفته شده معتبر است و گرنه این دعوت لغو خواهد بود.

۳. جامعیت قرآن

قرآن به لحاظ این که آخرین کتاب آسمانی نازل شده از سوی خداوند برای بشر است و پس از آن هیچ کتاب دیگری نازل نمی‌گردد باید جامع باشد و همه آنچه که در هدایت و سعادت بشر دخیل است در خود داشته باشد؛ و گرنه نمی‌تواند کتاب خاتم و پایان بخش نزول کتب آسمانی باشد. واقعیت این است قرآن یک کتاب دینی تک بعدی که تنها به احکام و مناسک یا افزون براین، دربردارنده برخی مواعظ اخلاقی باشد نیست؛ بلکه چنانکه در بحث مفهوم‌شناسی گذشت از نگاه شهید مطهری قرآن کتاب علمی مانند کتب علمی بشری نیست ولی مزایای آنها را دارد به اضافه مزایایی که اختصاص به این کتاب دارد.

^{۶۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۸.

^{۶۵}. همان.

^{۶۶}. نک: محمدعلی رضایی اصفهانی منطق فهم قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی ص ۱۷۷

^{۶۷}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۴۰.

از نظر شهید مطهری قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به‌عنوان یک موجود «باایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است.^{۶۸} ایشان می‌گوید:

«در قرآن خیلی ریزه کاریهای عجیبی هست. اهمیت قرآن جامعیت آن است و این را انسان به خوبی درک می‌کند و بهترین دلیل بر اینکه قرآن وحی الهی است همین است. انسان می‌بیند که هر دانشمندی، هر مقدار نبوغ داشته باشد، وقتی که در مسیری می‌افتد، آنچنان غرق در آن مسیر می‌شود که دیگر اصلاً غیر آن را نمی‌بیند... اما این تنها قرآن است که همان طوری که خود خدا در افعال تکوینی خودش «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» [هرگز کاری خدا را از کار دیگر باز نمی‌دارد پرداختن به امری او را از امر دیگر غافل نمی‌سازد]، کتابش هم «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» [است].^{۶۹}

۴. فرازمانی بودن قرآن

قرآن کتابی برای جهانیان^{۷۰} و حجت خدا بر هر کسی است که به آن دسترسی پیدا می‌کند.^{۷۱} لازمه جهانی و حجت مطلق بودن قرآن این است که همیشه جاری و همیشه نو شونده باشد و با گذشت زمان کهنه و فرسوده نشود؛ بلکه به عکس کتب و اندیشه‌های بشری هر روز که بر آن می‌گذرد تازه‌تر و قابل فهم‌تر و درون‌مایه‌هایش آشکارتر می‌شود. شخصی از امام صادق (ع) درباره راز نو و تازه بودن قرآن در هر زمان پرسید، امام در جوابش فرمودند: خداوند قرآن را برای زمانی خاص و مردم و مخاطبی خاص قرار نداده است؛ به همین دلیل در هر زمانی تازه است و برای هر ملت و مخاطبی تا روز قیامت نو و جدید است.^{۷۲} شهید مطهری با استناد به حدیث یادشده می‌گوید: «اگر درست در معنی و مفهوم این حدیث دقت کنیم دنیای وسیعی در مقابل خود می‌بینیم؛ می‌بینیم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام با دید دیگری قرآن را می‌دیده‌اند.»^{۷۳} و همچنین با استناد به سخن پیغمبر اکرم (ص) درباره قرآن که فرمود: «الْقُرْآنُ يُجْرِي كَمَا يُجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ قرآن جریان دارد همان‌طور که خورشید و ماه جریان دارند.» می‌گوید: «یعنی همان‌گونه که ماه و خورشید در یک جا ثابت نیستند که فقط بر یک سرزمین معین بتابند و از آن سرزمین تجاوز نکنند، قرآن کتابی نیست که مال مردم معینی باشد، از مختصات یک ملت نیست بلکه دائماً در حال طلوع کردن است.» او معتقد است: «رسول اکرم با بیانات زیبای خود به مسلمین گوشزد

^{۶۸}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۶، ص ۲۵.

^{۶۹}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۶ - ۵۷.

^{۷۰}. إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (تکویر: ۲۷). یوسف: ۱۰۴

^{۷۱}. وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ (انعام: ۱۹).

^{۷۲}. إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ^{۷۲} إِلَّا غَضَاضَةً فَقَالَ لَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنَزِّلْهُ لِرِمَازٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (محمد بن علی بن بابویه (صدوق)؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۷).

^{۷۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۰، ص ۱۳۳.

کرد که کتاب و سنت استعداد پایان‌ناپذیری برای درک معانی تازه به تازه و نو به نو دارد. او درباره قرآن کریم فرمود: «ظَاهِرُهُ أَيْقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى عَرَائِبُهُ»^{۷۴} ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفاست، او را حدی است و فوق آن حد حد دیگر است، شگفتی‌های آن برشمرده نمی‌شود و تازگی‌های آن کهنه نمی‌گردد.^{۷۵} از نظر شهید مطهری ائین (زیبا) بودن مربوط به ظاهر قرآن و جنبه هنری و فصاحت و بلاغت آن است که منشأ به وجود آمدن علوم بلاغی شده است و عمیق بودن باطن قرآن مربوط به جنبه علمی و فکری آن است^{۷۶} که از آن به اعجاز معنوی یا اعجاز علمی و فکری تعبیر می‌شود.^{۷۷} گاهی در روایات از ویژگی فرازمانی قرآن و محتوای آن به «حیات بدون مرگ» تعبیر شده است.^{۷۸}

۵. به هم پیوستگی ساختاری قرآن

قرآن کتابی است که بخش‌های مختلف آن معطوف و ناظر به یکدیگر است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُثَابِهًا مَثَانِيًّا»^{۷۹} خدا قرآن را که بهترین سخن است فرو فرستاد؛ کتابی که بخش‌های آن همسان‌اند و در معنا به یکدیگر بازمی‌گردند (برخی از آنها برخی دیگر را تفسیر می‌کند). «مَثَانِيًّا» جمع مثنیه به معنای عطف شده است؛ قرآن مثنایی نامیده شده بدان جهت که آیات آن به یکدیگر منعطف هستند و هر یک دیگری را شرح و بیان می‌کند، بدون اینکه اختلافی در آنها یافت شود و یکدیگر را نفی و دفع کنند؛^{۸۰} چنان‌که فرمود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۸۱} بنابراین، برای فهم و تفسیر این کتاب در درجه نخست باید به بخش‌های مختلف خود این کتاب مراجعه کرد.

از نگاه شهید مطهری قرآن یک ساختمان به هم پیوسته است، در بیان مسائل شیوه‌ای مخصوص به خود دارد و برای فهم آن باید از خود قرآن گرفت و این روشی است مورد تأیید ائمه اطهار (ع). ایشان می‌گویند: «نکته مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت این است که در درجه اول می‌باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت. مقصود این است که آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان بهم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می‌خواهیم بفهمیم، شیوه درستی اتخاذ نکرده‌ایم. البته ممکن است فهم ما از همان یک آیه درست باشد، اما این کاری است از احتیاط بیرون. آیات

^{۷۴}. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

^{۷۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲۰، ص ۱۳۱.

^{۷۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۴، ص ۴۶۸.

^{۷۷}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۸۳ و ص ۴۹۶.

^{۷۸}. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ، فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا فَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ - كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ ... (محمدبن مسعود عیاشی؛ التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ ج ۲، ص ۲۰۳)

^{۷۹}. زمر: ۲۳.

^{۸۰}. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

^{۸۱}. نساء: ۸۲.

قرآن برخی مُفسِّر برخی دیگر است و همان طوری که برخی مفسران بزرگ گفته اند، ائمه اطهار این روش تفسیری را تأیید کرده اند. قرآن در بیان مسائل، شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری موارد اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنید بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه وقتی که در کنار آیات هم‌مضمون قرار گرفته است بکلی متفاوت است.^{۸۲}

شهید مطهری معتقد است مسائل زیادی از علوم از قرآن قابل استنباط و استخراج است^{۸۳} و قرآن این مسائل را به صورت کلی و اصولی طرح کرده و استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست^{۸۴} و از سوی دیگر ایشان معتقد است آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان بهم پیوسته را تشکیل می دهند؛ اما مانند یک کتاب علمی رایج بشری نیست که مباحث مربوط به یک موضوع را یکجا بیان کند. بنابراین، در مرجع قرار دادن قرآن برای علوم نمی توان به یک آیه یا بخشی از قرآن استناد کرد بدون اینکه آن آیه و آن بخش را در ساختار کلی قرآن مورد توجه قرار داد.

گستره مرجعیت علمی قرآن

در این که قرآن مرجع و منبع علوم است به طور اجمال جای بحث و گفتگو نیست؛ دست کم در علمی که به طور خاص به نام علوم اسلامی شناخته می شوند مرجعیت قرآن مسلم است؛ لکن سؤال در این است که گستره مرجعیت علمی قرآن تا کجاست و اینکه آیا قرآن می تواند در علمی که به نام علوم انسانی شناخته می شوند و حتی در علوم طبیعی مرجع و منبع باشد؟ به بیان دیگر، آیا قرآن آنگونه که در شکل گیری علوم اسلامی تأثیر داشته و انواع خاصی از علوم را پدید آورده است می تواند در شکل گیری علوم انسانی و علوم طبیعی خاصی سوای آنچه که وجود دارد و یا در آینده بدون اتکای به قرآن به وجود می آید پدید بیاورد یا دست کم صنف خاصی از این علوم را به وجود بیاورد؟

۱. علوم طبیعی

علوم طبیعی به علمی گفته می شود که هدف آن شناخت طبیعت و کشف روابط بین پدیده‌های آنست. آیا قرآن می تواند در علوم طبیعی مرجعیت داشته باشد به این معنا که گزاره‌های علوم طبیعی در قرآن وجود دارد و دانشمندان به جای مشاهده و تجربه حسی به متن قرآن مراجعه کنند و انواع علوم طبیعی را سامان دهند؟ یا قرآن می تواند صنف خاصی از علوم طبیعی را شکل دهد مثلاً علوم طبیعی که با مبانی قرآنی و توحیدی پدید می آید می تواند متفاوت باشد از علوم طبیعی که با مبانی انسان‌محوری و اومانستی شکل می گیرد؟ و آیا قرآن

^{۸۲}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۳۴.

^{۸۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۲۸.

^{۸۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

می تواند علوم طبیعی را جهت دهی کند؛ به این معنا که از انواع علوم طبیعی در جهت عدالت و سعادت بشر بهره گرفته شود نه در جهت ظلم و بهره کشی از بشر؟

هر چند گروهی از دانشمندان مسلمان مانند غزالی (قرن ششم هجری)، زرکشی (قرن هشتم) و سیوطی (م ۹۱۱) معتقد بودند اصول همه علوم در قرآن وجود دارد^{۸۵} و همه علوم از قرآن قابل استخراج است^{۸۶} و انواع علوم در قرآن وجود دارد و هیچ باب و مسئله ای اساسی نیست جز اینکه در قرآن چیزی هست که بر آن دلالت کند؛^{۸۷} افزون بر این، در روایتی از امام صادق (ع) هم آمده است: قرآن مشتمل بر اخبار حال حاضر، اخبار پیشینان و اخبار آینده، اخبار آسمان و اخبار زمین است و اگر کسی شما را بر آن آگاه کند شگفت زده می شوید.^{۸۸} ولی این امر بدیهی است که کسی نمی تواند ادعا کند گزاره ها و جزئیات علوم طبیعی در ظواهر قرآن وجود دارد و برای دانشمندان قابل فهم است. اما توجه قرآن به طبیعت نیز جای انکار نیست؛ در جای جای قرآن توجه به باد و باران، زمین، کوه ها، دریاها، کرات آسمانی، عالم حیوانات، گیاهان و... دیده می شود و حتی برخی قرآن پژوهان معتقدند می توان براساس داده های قرآنی اقدام به نظریه پردازی علمی قرآنی کرد؛^{۸۹} به عنوان نمونه از برخی ظواهر قرآن بر می آید که در کرات دیگر موجودات زنده وجود دارند^{۹۰} و به بیان شهید مطهری از ظاهر قرآن بر می آید آسمان هایی که قرآن از آن خبر می دهد بر خلاف زمین و ماه و خورشید، خود دارای حیات و شعور هستند^{۹۱} چیزی که علم هنوز نتوانسته است آن را اثبات یا رد کند و نیز قرآن از وجود هفت آسمان خبر داده است^{۹۲} که در این زمینه نیز علم هنوز به نتیجه ای نرسیده است.

شهید مطهری از کسانی نیست که معتقدند همه جزئیات علوم در ظاهر قرآن وجود دارد و برای عموم قابل فهم است یا براساس آیات قرآن می توان در علوم طبیعی نظریه پردازی کرد؛ ولی به اعجاز علمی قرآن اعتقاد دارد و مهم ترین بعد اعجاز قرآن را در اعجاز علمی و فکری آن می داند؛ ایشان معتقد است مباحث یا اشارات علمی در قرآن آمده است که با توجه به زمان و مکان نزول و کسی که این کتاب را آورده و مردمی که این کتاب در میان شان نازل شده فوق توان بشری است و یکی از اعجاز های علمی قرآن در مسائل طبیعی است؛ طبیعیاتی مانند باد، باران، زمین، آسمان و حیوانات که در قرآن مورد توجه قرار گرفته است پیشرفت علم روز بخشی از آن را

^{۸۵} محمد غزالی؛ احیاء علوم الدین، باب چهارم از ابواب آداب تلاوت قرآن (فی فهم القرآن و تفسیره بالرأی من غیر نقل) ج ۱، ص ۵۲۴. همو؛ جواهر القرآن، ص ۳۸-۳۹.

^{۸۶} محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۲۰.

^{۸۷} جلال الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱-۲، ص ۲۶۶.

^{۸۸} إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ الصَّادِقَ النَّازِلَ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَيْرٌ مَّا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَ خَيْرُ الْأَرْضِ فَلَوْ أَنَّا كُنَّا مِنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَعَجِبْتُمْ (احمد بن محمد خالد برقی؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷).

^{۸۹} نک: محمد علی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن؛ ج ۵ (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، ص ۶۳.

^{۹۰} شورای: ۲۹.

^{۹۱} مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۵۱۳.

^{۹۲} ملک: ۳. نوح: ۱۵. فصلت: ۱۲.

کشف و تبیین کرده است و به تعبیر دقیق‌تر یافته‌های علمی روز تا حدودی با ظواهر قرآن در باره برخی طبیعیات انطباق یافته و ممکن است رازهای دیگری در قرآن درباره طبیعیات باشد که در آینده با پیشرفت بیشتر علوم برخی دیگر از آنها کشف شوند و انطباق بیشتری با مباحث طبیعی قرآن حاصل گردد. ایشان به عنوان نمونه این مورد را ذکر می‌کنند که قرآن می‌گوید پیش از آنکه زمین و آسمان آفریده شود به صورت دود بوده است: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^{۹۳} سپس به آسمان پرداخت، و آن پشته‌ای از دود بود. پس به آسمان و زمین گفت: "خواه یا ناخواه باید به پهنة وجود بیایید" گفتند: "آمدیم، درحالی که به دلخواه پیرو فرمان تویم" ایشان یافته‌های علم روز را درباره پیدایش جهان [نظریه مهبانگ = انفجار بزرگ] را با مضمون آیه منطبق می‌دانند.^{۹۴} نیز ایشان می‌گوید ظاهر قرآن نشان می‌دهد عالم آسمان‌هایی که قرآن از آن سخن می‌گوید بر خلاف زمین و ماه و خورشید که فاقد حیات و شعور هستند، دارای حیات است که البته علم تاکنون نتوانسته درباره آن اظهار نظر کند.^{۹۵}

آنچه از بیان شهید مطهری درباره مرجعیت علمی قرآن در علوم طبیعی قابل استفاده است این است که قرآن درباره برخی طبیعیات سخن گفته که اعجاز‌آمیز است و پیشرفت علوم می‌تواند آن را کشف و آشکار کند. به بیان دیگر، قرآن مشتمل بر اشارات علمی است؛ اما فهم این اشارات علمی اغلب در گرو پیشرفت علوم بشری است و این با مرجعیت علمی قرآن در علوم طبیعی به معنای رجوع به قرآن برای فهم مسائل علوم طبیعی متفاوت است؛ لکن از برخی عبارات‌های شهید مطهری استفاده می‌شود براساس بعضی از آیات قرآن در باب طبیعیات دست کم می‌توان فرضیه سازی کرد. ایشان می‌گوید: «از قرآن همچنین استنباط می‌شود که آن عالم آسمانها با این عالم فرق دارد، یعنی موجوداتی که در طبیعت هستند مثل زمین، ماه و خورشید جماداتند یعنی روح ندارند، حس و شعور ندارند، ولی آن آسمانها آیا به شکل یک موجودات زنده هستند، یعنی اندام آن آسمانها حکم بدن یک موجود زنده را دارد، به تعبیر فلاسفه نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوایی به آنجا تعلق دارد یا خیر؟ ظاهر قرآن این است که آن آسمانها با زمین، ماه و خورشید که اینها فقط ماده بی جان هستند متفاوت است، یعنی نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوای شاعری تعلق دارد ... این معنایی بود که عرض کردم آنچه که قرآن می‌گوید، ضد هیئت قدیم است و با هیئت جدید منطبق نیست، نه به معنای اینکه مخالف است، بلکه آنچه که قرآن می‌گوید چیزی است که علم بشر هنوز در اطراف آن نمی‌تواند یک کلمه حرف بزند، نمی‌تواند نفی کند و نمی‌تواند اثبات کند.»^{۹۶}

ناگفته نماند که شهید مطهری در ادامه سخن پیشین خود می‌افزاید: «وقتی قرآن یک مطلبی را گفته است، گفته قرآن برای ما احتیاج به هیچ سند دیگر ندارد، بزرگترین سند است. قرآن گفته است هفت آسمان در مافوق همه

^{۹۳}. فصلت: ۱۱.

^{۹۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۶۵-۴۶۸.

^{۹۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۵۱۳.

^{۹۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۵۱۳.

ستارگان وجود دارد، ما هم قبول کردیم»^{۹۷} اصل این مطلب که به ورای قرآن سند دیگری نیاز نداریم در جایی که دلالت قرآن بر مطلبی قطعی باشد درست است اما در جایی که به دلالت ظهور که قطعی نیست مطلبی از قرآن استفاده شود نمی‌توان چنین سخنی گفت و دلالت آیات قرآن بر وجود هفت آسمان در مافوق همه ستارگان قطعی نیست؛ زیرا عدد هفت آسمان که در آیات متعدد آمده چنانکه برخی مفسران اشاره کرده‌اند ممکن است کنایه از کثرت باشد.^{۹۸}

۲. علوم انسانی

علوم انسانی به علمی گفته می‌شود که درباره انسان و رفتارها و روابط او بحث می‌کند؛ مانند تاریخ، تربیت، اخلاق، اقتصاد، سیاست، روانشناسی، جامعه‌شناسی.

پس از علوم اسلامی مهم‌ترین محوری که انتظار می‌رود مرجعیت علمی قرآن نتایج روشن‌تری ارائه کند علوم انسانی است؛ زیرا علوم انسانی از انسان و رفتارها و روابط او بحث می‌کند و قرآن برای هدایت و راهبری انسان نازل شده است. بنابراین هدایت انسان در زمینه دانش‌هایی که درباره او یا رفتار و روابط او شکل گرفته یا شکل می‌گیرد می‌تواند از اهداف نزول قرآن باشد.

مرجعیت قرآن در علوم انسانی به صورت‌های ذیل متصور است:

الف- جهت‌دهی به علوم انسانی؛

ب- وجود همه گزاره‌های علوم انسانی در قرآن؛

ج- پدید آوردن صنف خاصی از علوم انسانی؛ به‌عنوان مثال علوم انسانی که با مبانی اومانیسیم یا جهان‌بینی سکولار شکل گرفته با علوم انسانی که با مبانی الهی و توحیدی شکل گرفته متفاوت است؛ نیز در انسان‌شناسی دیدگاهی که معتقد است ضمیر انسان لوحی است که هیچ نقشی بر خود ندارد و این عوامل محیطی است که او را می‌سازد یا دیدگاهی که می‌گوید وجود انسان بر ماهیتش مقدم است و انسان پس از وجود، ماهیتش را می‌سازد با دیدگاهی که می‌گوید انسان با فطرت الهی و توحیدی پا به عرصه وجود گذاشته است و عوامل محیطی در کمال یا نقص عوامل فطری تأثیر دارد دو صنف از انسان‌شناسی عرضه می‌کنند. یا علم اقتصاد ربوی که با مبانی غیر الهی شکل گرفته یک صنف از علم اقتصاد است و علم اقتصادی که ربا را ممنوع می‌داند صنف دیگر از علم اقتصاد است؛ نیز علم سیاستی که مشروعیت را از پایین به بالا (از رأی مردم) می‌داند یک صنف از علم سیاست است و علم سیاستی که مشروعیت را از بالا به پایین (از سوی خدا) می‌داند صنف دیگر از علم سیاست است.

^{۹۷}. همان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

^{۹۸}. نک: محمد جواد مغنیه؛ التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۳۵۸. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۱۵۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۱.

مرجعیت علمی قرآن در کدامیک از موارد یادشده قابل طرح است؟ آیا قرآن تنها می‌تواند علوم انسانی را جهت‌دهی کند به این معنا که استفاده از این علوم را در جهت عدالت و سعادت انسان قرار می‌دهد و هدف غایی آن را قرب به خدا تعریف می‌کند یا افزون بر آن، بر اساس برخی آموزه‌های قرآنی می‌توان در علوم انسانی موجود دخل و تصرف کرد و آن را اصلاح و تکمیل نمود و صنف دیگری از علوم انسانی جز آنچه که وجود دارد پدید آورد یا بالاتر از این، قرآن مشتمل بر همه جزئیات مسائل علوم انسانی است که اگر کشف و تبیین شود نوع جدیدی از علوم انسانی را به وجود می‌آورد؟

فرض اخیر به نظر منتفی است؛ زیرا چنانکه ظاهر قرآن مشتمل بر جزئیات علوم طبیعی نیست مشتمل بر جزئیات علوم انسانی هم نیست و این واضح است؛ زیرا اولاً قرآن کتاب علمی به معنای رایج بشری نیست تا در خود انواع گزاره‌های علمی را گرد آورده باشد، ثانیاً قرآن به سبک خاص خود به کلیات پرداخته و کمتر به جزئیات توجه کرده حتی در حوزه ارتباط بندگان با خدا و عبادات - مانند نماز، روزه، حج و... - که به یقین از اهداف اصلی نزول قرآن به شمار می‌آید تنها به ذکر کلیات و اصول بسنده کرده و جزئیات به بیان پیامبر(ص) و معصومین(ع) و اجتهاد واگذار شده است. شهید مطهری می‌گوید:

«قرآن همواره مسائل را به صورت کلی و اصولی طرح می‌کند ولی استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست... قرآن یکی یکی اسم نمی‌برد، نمی‌گوید بعد از چهل سال یا کمتر و یا بیشتر مردی به نام معاویه پیدا می‌شود و با علی جنگ می‌کند، شما به نفع علی وارد جنگ شوید و نباید هم وارد جزئیات بشود. قرآن آمده است تا جاودانه بماند. پس باید اصول و کلیات را روشن کند تا در هر عصری باطلی رو در روی حق قرار می‌گیرد، مردم با معیار آن کلیات عمل کنند.»^{۹۹}

اما جهت‌دهی قرآن به علوم انسانی و نیز اصلاح و تکمیل علوم انسانی بر اساس آموزه‌های قرآنی و پدید آوردن صنف خاصی از علوم انسانی قابل بررسی است.

از نگاه شهید مطهری مرجعیت قرآن در علوم انسانی جدی‌تر است؛ زیرا اولاً ایشان می‌نویسد: «بدیهی است که اسلام نه مکتب جامعه‌شناسی است و نه فلسفه تاریخ. در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است، همچنان که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است. در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است.»^{۱۰۰}

ثانیاً ایشان در بر شمردن «وظایف اصلی حوزه»، فراگرفتن علوم انسانی و روشن کردن وضعیت آنها از نظر اسلام را یکی از وظایف اصلی حوزه می‌داند و به‌طور خاص اطلاع بر فلسفه تاریخ و تعلیم مکاتب مختلف این فلسفه و روشن ساختن فلسفه تاریخ از نظر قرآن را در حد اجتهاد و تخصص از وظایف اصلی حوزه به شمار آورده

^{۹۹}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۳۵-۳۳۶.

^{۱۰۰}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۲۸.

است.^{۱۱} این بدان معناست که قرآن می‌تواند در علومی مانند فلسفه تاریخ مرجع و منبع باشد و آن را اصلاح و تکمیل کند. درباره فطری بودن دین نیز معتقد است نخستین بار قرآن این نظریه را در جهان مطرح کرده است: این نظریه را برای اولین بار قرآن ابراز داشته است که دین جزو نهاد بشر است و قبل از اسلام چنین تزی در جهان وجود نداشت. تا قرن هفدهم و هجدهم و نوزدهم میلادی، بشر در این زمینه‌ها هزار گونه فکر می‌کرد، در حالی که اکنون می‌بینیم کاوش‌های روانی، هماهنگ با قرآن می‌گوید: "فَطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا"^{۱۲} ثالثاً در مورد علم منطق که برای صیانت از راهیابی خطا به اندیشه پدید آمده شهید مطهری معتقد است منطق ارسطویی یا منطق صوری تنها مربوط صورت استدلال است که اگر به درستی به کار گرفته شود از بروز خطا در کیفیت ترتیب قیاس جلوگیری می‌کند؛ اما این منطق به مصونیت از خطا در ماده فکر و استدلال کمکی نمی‌تواند بکند؛ به همین دلیل برخی دانشمندان مانند بیکن و دکارت در کنار منطق صوری معیارهایی (منطق ماده‌ای) به دست داده‌اند که تا حدودی می‌تواند از خطای در ماده فکر و استدلال کمک کند؛ لکن از نگاه شهید مطهری سابق بر این دانشمندان قرآن منطق ماده‌ای برای مصونیت فکر و استدلال به دست داده که تقدم فضل و فضل تقدم بر دانشمندان یادشده دارد. آنگاه مواردی مانند پیروی از ظن و گمان، تقلید از گذشتگان، سرعت در قضاوت، هوای نفس و تمایلات نفسانی و پیروی از کبراء (شخصیت‌زدگی) را به عنوان منشأهای خطای در فکر از نگاه قرآن ذکر می‌کند و موارد یادشده را مستند به آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد.^{۱۳} بنابراین می‌توان منطق ماده‌ای براساس قرآن پدید آورد که متفاوت و کامل‌تر از منطق ماده‌ای باشد که تاکنون از سوی دانشمندان عرضه شده است.

رابعاً شهید مطهری نظریه فطرت را که ام‌المعارف^{۱۴} و ام‌المسائل معارف اسلامی^{۱۵} می‌داند با استناد به قرآن اثبات می‌کند و در علوم مختلف آن را مبنا قرار می‌دهد.

خامساً ایشان از میان سه جهان‌بینی علمی، فلسفی و دینی، جهان‌بینی دینی و توحیدی را که از منبع قرآن و سنت استفاده و صورت‌بندی کرده بر جهان فلسفی و جهان‌بینی علمی مقدم می‌شمارد و آن را واجد همه ویژگی‌های لازم برای یک جهان‌بینی خوب و کارآمد می‌داند.^{۱۶}

افزون بر موارد یادشده، شهید مطهری در شاخه‌هایی از علوم انسانی که ورود می‌کرد مبنای کار خود را قرآن قرار می‌داد؛ به عنوان نمونه در بحث شناخت جامعه و تحولات آن و اینکه اصالت فرد درست است یا اصالت

^{۱۱}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۲۸۲-۲۸۴.

^{۱۲}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۹.

^{۱۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۸۶-۴۹۴ نیز ج ۲۶، ص ۶۴-۶۶.

^{۱۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۸۰.

^{۱۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار ج ۲ ص ۶۳.

^{۱۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۷۷-۸۵.

جامعه یا اصالت هر دوی آن، مباحث را بر مبنای قرآن دنبال می‌کند.^{۱۰۷} نیز در بحث حقوق زن و فلسفه خانواده، فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت در اسلام مباحث را بر مبنای قرآن بنیان نهاده‌اند. از این رو، می‌توان گفت اولاً شهید مطهری نظریه‌پردازی در علوم انسانی براساس قرآن را ممکن می‌داند و ثانیاً ایشان تلاش داشت در مباحث گوناگونی که وارد آن می‌شد قرآن و معارف دینی را اصل و مبنا قرار می‌داد و به روش اجتهادی و رویکرد فلسفی به مباحث می‌پرداختند.

راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن

پس از پذیرفتن اصل مرجعیت علمی قرآن در هر سطح و گستره‌ای، این سؤال مطرح می‌شود که راهکارهای تثبیت آن چیست؟

این سؤال از آن جهت مهم است که به رغم آنکه جوشش و جنبش علمی مسلمین با محوریت قرآن آغاز گردید و این روند تا بدانجا منتهی شد که تمدن بزرگ اسلامی را رقم زد و به تعبیر شهید مطهری: «آن سلول حیاتی زنده‌ای که در جامعه اسلامی پدید آمد و رشد کرد و تکامل یافت تا منجر به تمدن عظیم اسلامی شد، اعجاب و عشق و علاقه بی‌حد مسلمین به قرآن بود»^{۱۰۸} اما به تدریج محوریت قرآن در علوم حتی در علومی که به‌عنوان علوم اسلامی شناخته می‌شوند به فراموشی سپرده شده و به تعبیر علامه طباطبایی علوم اسلامی حتی علمی چون علم فقه چنان صورتبندی شده است که می‌توان بدون هیچگونه آشنایی و ارتباط با قرآن در این علوم به تخصص و اجتهاد رسید. شاید یکی از عوامل مهمی که در به فراموشی سپردن مرجعیت علمی قرآن نقش بازی کرده بهانه‌ی ظنی الدلاله بودن قرآن و اینکه قرآن را تنها مخاطبان خاص آن یعنی معصومین (ع) می‌فهمند و نیز این نگاه که ما فقط مأمور هستیم که به فهم ظواهر و معنای تحت اللفظی اکتفا کنیم بوده است. بنابراین ضرورت دارد راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن کشف و به کار گرفته شود تا دوباره جهان اسلام خسارت مهجوریت قرآن را تجربه و تحمل نکند.

۱. تأسیس علوم میان رشته‌ای

قرآن به همه ابعاد وجودی انسان توجه دارد و به همین جهت هم موضوع میان رشته‌ای زیادی را مطرح کرده و هم به حس و عقل و وحی به‌عنوان ابزار و منابع دانش بشر توجه دارد.^{۱۰۹} بدین جهت از نیازهای اساسی برای تثبیت و تحکیم مرجعیت علمی قرآن تأسیس مراکز و علوم میان رشته‌ای است که در سایه آن می‌توان از جزئی‌نگری و جزیره‌ای عمل کردن در علوم رهایی یافت.

^{۱۰۷}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۷۷۴.

^{۱۰۸}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

^{۱۰۹}. نک: محمدعلی رضایی اصفهانی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) / قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ص ۶۰.

از نگاه شهید مطهری آشنایی با علوم انسانی و ساماندهی آن وظیفه و مأموریت ویژه حوزه‌های علمیه است^{۱۱۰} و این امر بدون تخصص میان رشته‌ای که از سویی تخصص در معارف قرآنی داشته باشد و از سوی دیگر تخصص در علمی از علوم انسانی، نتیجه‌ای ندارد.

۲. عرضه بر قرآن

بعد از قرآن یکی از مهم‌ترین منبع فهم دین و احکام و وظایف دینی سنت (به معنای سخنان، رفتار و امضا و تأیید) معصومین (ع) است. با همه اهمیتی که سنت در فهم معارف دین دارد؛ اما برای کسب اعتبار باید به قرآن عرضه شود و چنانچه موافق با قرآن بود و مخالفتی با آن نداشت معتبر و قابل استناد است و گرنه اعتباری ندارد و قابل استناد نیست. این نه بدان جهت است که معصومین (ع) ممکن است سخن یا رفتار یا تأیید خلاف قرآن داشته باشند؛ بلکه بدان جهت است که سخنانی به نام ایشان جعل و به عنوان سنت معصوم (ع) گزارش شده است؛ چنانکه از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: شمار کسانی که به من دروغ می‌بندند فزونی یافت، هر کس به عمد بر من دروغی نسبت دهد جایگاهش را در دوزخ ببیند،^{۱۱۱} یا در گزارش سنت معصوم ممکن است گزارش کننده و راوی درست نفهمیده باشد یا بر اساس فهم خود نقل به معنا کرده و در نتیجه سنت معصوم (ع) آنگونه که بود منتقل نشده است. بنا بر این معیاری لازم بود که سنت درست از نادرست تشخیص داده شود و این معیار چیزی نیست جز قرآن که اصالت و اعتبارش مسلم است.

درباره علوم می که برای ساماندهی به زندگی انسان تکون یافته یا تکون می‌یابد برای اعتبارسنجی به این معنا که آیا می‌تواند تأمین کننده سعادت علمی و عملی مؤمنان باشد یا نه باید به قرآن عرضه شود و چنانچه با معیارهای قرآنی هماهنگ بود قابل بهره‌برداری است و گرنه مواردی که مخالف با معیارهای قرآنی است اصلاح و تکمیل گردد و این عرضه و اصلاح و تکمیل همواره باید جریان داشته باشد، در غیر این صورت علوم مسیر خود را خواهد رفت و قرآن مهجور و متروک می‌ماند.

از نگاه شهید مطهری در دین اسلام سه دستگاه برای تصفیه فکر و اندیشه وجود دارد که نخستین آن قرآن است و حتی دو دستگاه دیگر یعنی عقل و سنت اعتبار خود را از تأیید قرآن کسب کرده‌اند. ایشان می‌نویسد: «اسلام دستگاه تصفیه‌ای قرار داده است که با آن می‌شود این آلودگیها [آلودگی‌های فکری] را پاک کرد. در درجه اول خود قرآن است، ما باید بر آن عرضه بداریم. یک دستگاه دیگر عقل است که قرآن عقل را حجت قرار داده است. دستگاههای تصفیه دیگر، احادیث و سنن متواتر پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام است که یقینی است و جای شک و شبهه در آنها نیست.»^{۱۱۲} ایشان در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که مثلاً ائمه (ع) از

^{۱۱۰} مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۲۷۹-۲۸۵.

^{۱۱۱} «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۲)

^{۱۱۲} مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۹۷.

دستگاه تصفیه قرآن چگونه استفاده می‌کردند؟ در جواب به این سؤال یک نمونه از مباحث اعتقادی را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

در زمان مأمون خلیفه، یک نهضت علمی پیدا شد. مأمون مجلس مباحثه و مناظره، زیاد برقرار می‌کرد و خیلی لذت می‌برد، چون خودش اهل مطالعه و دانشمند بود و به تمام ادیان و مذاهب آزادی می‌داد. مباحثات امام رضا علیه السلام با اصحاب ملل و نحل در همین مجالس مأمون صورت گرفته است. مجالس زیادی مخصوصاً راجع به اهل تسنن و تشیع تشکیل می‌داد... اینها مجالس مناظره میان ائمه و دیگران فراهم می‌کردند... از جمله یک مباحثه شیعی و سنی میان حضرت جواد که هنوز طفل بودند و علمای اهل تسنن برقرار شد. در آنجا آن عالم اهل تسنن در حرفهایش احادیثی در فضیلت ابوبکر و عمر روایت کرد. به حضرت عرض کرد: شما درباره شیخین چه می‌گویید و حال اینکه ما حدیث معتبری از پیغمبر داریم که فرمود: «ابوبکر و عمر سَیِّدَا کُهُولِ اَهْلِ الْجَنَّةِ یعنی ابوبکر و عمر دو آقای پیرمردان اهل بهشتند». همچنین حدیث دیگری نقل کرد که روزی جبرئیل به پیغمبر نازل شد، از جانب خدا عرض کرد: من از ابوبکر راضی هستم، از ابوبکر پرس آیا او از من راضی هست یا نه؟ حضرت جواد فرمود: ما منکر فضیلت ابوبکر نیستیم ولی یک مطلب هست و آن این است که همه قبول دارند که پیغمبر در حجه الوداع فرمود: کَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ دروغگویان بر من زیاد شده‌اند و معیاری در اختیار قرار داد که هر حدیث را که از من روایت کردند اول بر قرآن عرضه بدارید، اگر موافق قرآن بود قبول کرده و آلا رد کنید. قرآن می‌گوید تمام اهل بهشت، جوان هستند. و اما حدیث دیگری که گفتید، خدا در قرآن می‌فرماید: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وَ نَعَلْمَا تَوْسُوسٌ بِهٖ نَفْسُهٗ وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهٖ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ»^{۱۱۳} ما انسان را آفریده ایم و از تمام خطوره‌های قلبی او آگاه هستیم.» پس چطور می‌شود خدایی که قرآن او را این طور معرفی می‌کند، از پیغمبر پرسد که من از فلان بنده راضی هستم، تو از او پرس که از من راضی است یا نه؟!^{۱۱۴}

هرچند این نمونه مربوط به مسایل اعتقادی و جعل روایت است که با عرضه بر قرآن بی‌اعتباری آن اثبات گردید؛ اما درباره علوم انسانی که در بستر جهان‌بینی مادی تکون یافته و می‌خواهد مبنای زندگی مسلمانان قرار گیرد نیز باید با سنجه قرآن اعتبارسنجی شود. مشی علمی شهید مطهری این گونه بود که در مواجهه با افکار و اندیشه‌ها و دستور العمل‌ها قرآن را اصل قرار می‌داد و معتقد بود که با عرضه بر قرآن که دستور پیامبر (ص) درباره سخنان نقل شده^{۱۱۵} از ایشان است می‌توانیم صحیح را از ناصحیح تشخیص دهیم. به‌عنوان نمونه درباره نگاه عرفا به اینکه منشأ و مبدأ معرفت جان و درون انسان است و طبیعت و توجه به آن را برای رسیدن به معرفت تحقیر می‌کنند می‌گوید:

^{۱۱۳}. ق: ۱۶.

^{۱۱۴}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۹۸.

^{۱۱۵}. رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ عَنِ الْأَنْمَةِ عَ أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا جَاءَكُمْ مِنْنا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا (محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵).

ما اگر این منطق را بر منطق قرآن هم عرضه بداریم، در عین اینکه بسیاری از جهات مثبت در آن وجود دارد ولی از این جهت آن را لنگ می‌بینیم که قرآن اینقدر به طبیعت بی‌اعتنا نیست، بلکه از نظر قرآن آیات آفاق و انفس در کنار یکدیگر است: «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۱۱۶} البته من قبول دارم که عالیتین و شریفترین معرفتها برای انسان، از درون خود انسان به دست می‌آید ولی نه این است که دیگر طبیعت چیزی نباشد و آیت حق و آئینه خدا نباشد و فقط دل آئینه خدا باشد؛ بلکه دل یک آئینه خداست و طبیعت یک آئینه دیگر خدا.^{۱۱۷}

در هر حال از نگاه شهید مطهری در اسلام برای تصفیه افکار و اندیشه‌ها معیارهایی قرار داده شده که قرآن نخستین معیار است و با استناد به آیه: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^{۱۱۸} پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان (مؤمنان) گروهی نمی‌روند تا دانش دین را خوب بیاموزند» می‌گوید: «تفقه در دین مستلزم این است که انسان واقعاً نقاد باشد و کار نقادی او به آنجا کشیده شود که هر چیزی را که گفته می‌شود و با امر دین تماس دارد، بتواند تجزیه و تحلیل کند».^{۱۱۹}

۳. استنباط صحیح از قرآن

درباره مرجعیت علمی قرآن در علوم باید از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد؛ نه مانند برخی عالمان^{۱۲۰} معتقد شویم که جزئیات همه علوم اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی در قرآن وجود دارد که نتیجه آن این می‌شود که دست به استنباط و تأویل ناروای قرآن ببریم و نه مانند برخی دیگر که بر این باور بودند که قرآن تنها به رابطه انسان با خدا و آخرت پرداخته و به زندگی دنیای انسان کاری ندارد.^{۱۲۱} این دو نوع نگاه که در برداشت و استنباط از قرآن تأثیر بسزایی دارند هر یک به نوعی به مهجوریت قرآن منتهی می‌شود. شهید مطهری از یک سو معتقد است که در قرآن هیچ مطلب علمی در باب جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، اخلاق، فقه، فلسفه و جز آن به زبان علمی و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است؛ ولی مسائل زیادی از این علوم [علوم انسانی] از قرآن قابل استنباط و استخراج است^{۱۲۲} و از سوی دیگر بر استنباط صحیح از قرآن تأکید دارند. ایشان در این باره می‌گوید:

^{۱۱۶}. فصلت: ۵۳.

^{۱۱۷}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.

^{۱۱۸}. توبه: ۱۲۲.

^{۱۱۹}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۹۱.

^{۱۲۰}. محمد غزالی؛ احیاء علوم الدین، باب چهارم از ابواب آداب تلاوت قرآن (فی فهم القرآن و تفسیره بالرأی من غیر نقل) ج ۱، ص ۵۲۴. جواهرالقرآن، ص ۳۸-۳۹. محمدبن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۲۰. جلال الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱-۲، ص ۲۶۶.

^{۱۲۱}. نک: مهدی بازرگان؛ خدا و آخرت هدف رسالت، ص ۶۰.

^{۱۲۲}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۲۸.

باید کوشش کنیم طرز استنباطمان از قرآن صحیح باشد. قرآن آنگاه راهنما و هادی است که مورد تدبر صحیح واقع شود، عالمانه تفسیر شود، از راهنماییهای اهل قرآن - که راسخین در علم قرآن اند - بهره گرفته شود. تا طرز استنباط ما از قرآن صحیح نباشد و تا راه و رسم استفاده از قرآن را نیاموزیم، از آن بهره‌مند نخواهیم گشت. سودجویان و یا نادانان گاهی قرآن را می‌خوانند و احتمال باطل را دنبال می‌کنند. همچنانکه از زبان نهج البلاغه شنیدید آنها کلمه حق را می‌گویند و از آن باطل را اراده می‌کنند. این، عمل به قرآن و احیای آن نیست بلکه امانه قرآن است. عمل به قرآن آنگاه است که درک از آن درکی صحیح باشد.^{۱۲۳}

بنابراین با استنباط صحیح از قرآن می‌توان علمی که در آن نهفته است استخراج نمود و مرجعیت علمی آن را حفظ و عملیاتی کرد.

۴. تطبیق کلیات بر جزئیات

از دیگر راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن تطبیق کلیات بر جزئیات است. قرآن اغلب به کلیات می‌پردازد و جزئیات را مطرح نمی‌کند. این بدان جهت است که قرآن نازل شد تا جاودانه بماند و ذکر جزئیات مربوط به هر عصر که نهایت ندارد با جاودانگی قرآن سازگار نیست. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید:

قرآن همواره مسائل را به صورت کلی و اصولی طرح می‌کند ولی استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست. مثلاً در قرآن نوشته در جنگی که در فلان روز بین علی و معاویه در می‌گیرد حق با علی است. در قرآن همین قدر آمده است که: «وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَأَنْ بَعَثَ أَحَدُهُمَا عَلِيَّ الْأَخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيَّ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»^{۱۲۴} اگر دو گروه از مؤمنان کارزار کردند، آشتی دهید آنان را و اگر یکی بر دیگری سرکشی و ستمگری کند، با آن که ستمگر است نبرد کنید تا به سوی فرمان خدا برگردد. این قرآن و طرز بیان قرآن [است]. اما قرآن نمی‌گوید در فلان جنگ فلان کس حق است و دیگری باطل. قرآن یکی یکی اسم نمی‌برد... و نباید هم وارد جزئیات بشود. قرآن نباید موضوعات را شماره کند و انگشت روی حق و باطل بگذارد. چنین چیزی ممکن نیست. قرآن آمده است تا جاودانه بماند. پس باید اصول و کلیات را روشن کند تا در هر عصری باطلی رو در روی حق قرار می‌گیرد، مردم با معیار آن کلیات عمل کنند... قرآن می‌خواهد مسلمانان رشد عقلی و اجتماعی داشته باشند و به موجب همان رشد عقلی، مرد حق را از غیر مرد حق تمیز دهند. قرآن نیامده است که برای همیشه با مردم مانند ولی صغیر با صغیر عمل کند، جزئیات زندگی آنها را با قیومیت شخصی انجام دهد و هر مورد خاص را با علامت و نشانه حسی تعیین نماید^{۱۲۵}

در جای دیگر می‌گوید:

^{۱۲۳}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۳۵.

^{۱۲۴}. حجرات: ۹.

^{۱۲۵}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۳۵-۲۳۶.

قرآن مثل بعضی کتابهای مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمزآسا در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر یک سلسله اندرزهای ساده اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس، به طوری که مؤمنین ناچار باشند دستورها و اندیشه‌ها را از منابع دیگر اخذ کنند. قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود «باایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین «اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی» را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است.^{۱۲۶}

در مرجعیت قرآن برای علوم که افزون بر علوم اسلامی، دست کم در علوم انسانی از نگاه شهید مطهری مورد قبول است روش تطبیق کلیات بر جزئیات کارآمد خواهد بود؛ زیرا قرآن در این حوزه مانند دیگر حوزه‌ها تنها به کلیات و بیان معیارها اکتفا کرده است که به روش اجتهاد می‌توان از آن تلکیف جزئیات هر علمی را مشخص کرد.

نتیجه گیری

در نوشته پیش رو، که مرجعیت علمی قرآن را از نگاه شهید مطهری بررسی کرده نتایج ذیل به دست آمده است:

- ۱- عامل انحطاط و انحراف مسلمانان و جامعه اسلامی مهجوریت قرآن است.

- ۲- راه نجات بازگشت به قرآن و پذیرفتن پیشوایی قرآن در همه عرصه زندگی علمی و عملی است.

- ۳- قرآن مثل بعضی کتابهای مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمزآسا در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر یک سلسله اندرزهای ساده اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس و بسان کتاب علمی رایج بشری هم نیست و به صورت موضوعی همه مباحث را یکجا و به زبان علمی و در قالب اصطلاحات رایج در علوم مختلف بیان نمی‌کند.

- ۴- قرآن دربردارنده جزئیات علوم طبیعی و علوم انسانی حتی به صورت پراکنده در سور مختلف هم نیست؛ زیرا بیان جزئیات که نهایت ندارد با جاودانگی قرآن سازگار نیست.

- ۵- قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود «باایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است.

- ۶- مسائل زیادی از علوم مانند جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، اخلاق، فقه، فلسفه و غیر آن کاملاً از قرآن قابل استنباط و استخراج است.

- ۷- قرآن از دو جهت می‌تواند مرجع علوم باشد:

^{۱۲۶}. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۲۶.

الف- جهان بینی ای عرضه می کند که در بستر آن علوم مورد نیاز بشر بدون عوارض منفی و بر وفق فطرت بشر شکل می گیرد.

ب- به لحاظ جامعیت و فرازمانی بودن و جریان داشتن در هر عصر و نسلی کلیات و معیارهایی را بیان کرده است که از آن می توان به روش اجتهاد علوم انسانی را استنباط و متحول کرد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)؛ عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابو عاصی، محمد سالم؛ علوم القرآن عند الشاطبی من خلال کتابه الموافقات، قاهره: دار البصائر، ۱۴۲۶ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد خالد؛ المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ دوازدهم ۱۳۷۷ ش.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۲ ش.
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ مقاله «مفهوم شناسی مرجعیت علمی قرآن کریم» چاپ نشده.
۷. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۹. زیبا کلام، سعید؛ تعلقات و تقویم دینی علوم؛ حسنی، سید حمیدرضا و...؛ علم دینی / دیدگاه ها و ملاحظات؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. سروش عبدالکریم؛ اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم؛ سید حمیدرضا حسنی ..؛ علم دینی / دیدگاه ها و ملاحظات؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین، [بی جا]، دارالکتب العربی [بی تا].
۱۵. -----؛ جواهر القرآن، به کوشش سید حسین خدیو جم، [بی جا] بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ بی نا، بی تا.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد؛ موضع علم و دین در خلقت انسان، [بی جا] مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۳ ش.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۱. گلشنی، مهدی؛ از علم سکولار تا علم دینی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۲. ۱۳۷۷.
۲۳. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیرالمراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
۲۵. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.
۲۷. -----؛ مجموعه آثار، ج ۳، -----، ۱۳۷۵ش.
۲۸. -----؛ مجموعه آثار ج ۴، -----، ۱۳۷۷ش.
۲۹. -----؛ مجموعه آثار، ج ۱۳، -----، ۱۳۷۷ش.
۳۰. -----؛ مجموعه آثار ج ۱۴، -----، ۱۳۷۵ش.
۳۱. -----؛ مجموعه آثار، ج ۱۵، -----، ۱۳۷۸ش.
۳۲. -----؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، -----، ۱۳۷۷ش.
۳۳. -----؛ مجموعه آثار ج ۲۰، -----، ۱۳۸۰ش.
۳۴. -----؛ مجموعه آثار، ج ۲۱، -----، ۱۳۸۳ش.
۳۵. -----؛ مجموعه آثار ج ۲۳؛ -----، ۱۳۸۵ش.
۳۶. -----؛ مجموعه آثار ج ۲۴، -----،
۳۷. -----؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۶، -----،
۳۸. -----؛ مجموعه آثار، ج ۲۷، -----، ۱۳۸۸ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر مکارم؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۰. مهدوی نژاد، محمد حسین؛ رابطه علم و دین با تکیه بر دیدگاه شهید مطهری فصلنامه اندیشه ادق شماره ۶ ص ۳۶-۳۷.